

اسلامی سازی علوم انسانی؛ آسیب شناسی

ابوالفضل ساجدی*

چکیده

این مقاله به آسیب شناسی روند اسلامی سازی علوم انسانی در ایران می پردازد. علوم انسانی که ابعاد انسانی آدمی را می کاود، برای اسلامی سازی به سازوکارهای ویژه ای در بعد ساختارهای آموزشی و پژوهشی، نیروی انسانی و تولیدات علمی در این عرصه نیاز دارد که هر سه دارای کاستی هایی است. کارکردگرایی به جای صدق گرایی، تبیین گرایی به جای استدلال گرایی، کاربردگرایی به جای علم گرایی، نمونه هایی از آسیب های محتوایی در روند اسلامی سازی علوم انسانی تلقی می شوند. فقدان روش شناسی مناسب در این مسیر نیز مشکلاتی را فراروی اندیشمندان داخلی قرار داده است. تحقیق حاضر به روش تحلیلی و جمع آوری اطلاعات به روش اسنادی انجام شده است.

کلیدواژه ها: علوم انسانی، اسلامی سازی، آسیب شناسی، روش شناسی، تولید علم، ساختارشناسی، مبانی علوم انسانی اسلامی.

مقدمه

این رو، نوشتار حاضر آسیب‌های مزبور، به ویژه در بخش روش و محتوا را مرور، و در سایر موارد به بیان اجمالی اکتفا می‌کند. برخی از آسیب‌های بیان شده در این نوشتار، چنانچه بدان اشاره خواهد شد، از علوم انسانی غربی آغاز شده است، اما به فضای اسلامی سازی این علوم نیز سرایت کرده و گریبانگیر بخشی از تحقیقات در جوامع علمی ما شده است.

آسیب‌های روش‌شناختی و محتوایی تولیدات علمی

۱. کارکردگرایی به جای صدق‌گرایی

تزلزل مبانی معرفت‌شناختی در غرب و حاکمیت نسبی‌گرایی که از مشخصات دوران پسامدرن و آثار افراط در عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی تلقی می‌شود، موجب شده است که به تدریج کارکردگرایی به جای صدق‌گرایی قرار گیرد. به همین مسئله سبب شده است یکی از شیوه‌های رایج در غرب درباره علوم انسانی برای تأیید و دفاع از یک نظریه، بیان کارکردهای دنیوی و آثار عملی آن در زندگی فردی و اجتماعی باشد و این شیوه، راه را بر سخن از دلایل صدق و حقانیت ببندد.^(۲)

این آسیب در علوم انسانی غربی مشاهده می‌شود، اما به تدریج به جمعی از آثار داخلی نیز راه یافته است. کتاب‌ها و مقالات متعددی در شاخه‌های مختلف علوم انسانی مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نگارش یافته است که رویکرد کارکردگرایانه دارند. رواج این‌گونه آثار به تدریج روند اسلامی سازی را به انحراف سوق می‌دهد. اگر کارکردگرایی در طول صدق‌گرایی و متأخر از آن قرار گیرد، ارزشمند است؛ اما اگر هم عرض آن و جایگزین صدق‌گرایی شود، آسیب خواهد بود. هدف نهایی علوم

علوم انسانی علمی هستند که انسان و ابعاد وجودی (بینش، گرایش و کنش فردی و اجتماعی) او را از آن نظر که انسانی‌اند، بررسی می‌کنند. بدین ترتیب، موضوع علوم انسانی برخلاف علوم طبیعی «هست»‌هایی (کنش‌های انسانی) است که پیوند وثیقی با اراده و آگاهی انسانی دارند. یکی از گام‌های ضروری در حوزه علوم انسانی، تبیین ابعاد «اسلامی سازی علوم انسانی» است. سال‌هاست که درباره این موضوع کم‌وبیش مباحثی بیان شده است؛ همایش‌هایی برگزار شده و مصاحبه‌های متعددی توسط اندیشمندان اسلامی انجام شده است. مجموعه قابل توجهی از این آثار را می‌توان در مجله آئینه اندیشه یافت.^(۱) به رغم این تلاش‌ها، همچنان مشکلات فراوان نظری و عملی برای اسلامی سازی وجود دارد که نیازمند پژوهش به ویژه با رویکرد آسیب‌شناختی است. نویسندگان تحقیقی که آسیب‌های عرصه اسلامی سازی علوم انسانی را با نگاهی جامع، بررسی کرده باشند نیافتیم. پرسش اصلی این پژوهش: آسیب‌های موجود و محتمل در عرصه اسلامی سازی علوم انسانی کدامند؟ ساختار مقاله بر اساس تقسیمی است که می‌توان نسبت به این آسیب‌ها انجام داد:

الف) آسیب‌های ناظر به تولیدات علمی از بعد روش‌شناختی و محتوایی؛

ب) آسیب‌های ناظر به نیروی انسانی تولیدکننده علوم انسانی اسلامی؛

ج) آسیب‌های ناظر به ساختارهای آموزشی و پژوهشی که مجری انجام رسالت اسلامی سازی علوم انسانی هستند.

ترسیم تمام اضلاع این چندضلعی، فراتر از نگارش یک مقاله و توان یک فرد و حتی یک گروه است. از

ماهیت آموزه^(۴) برای پذیرش یک نظریه تبیین را کافی می‌داند و نیازی به اثبات نمی‌بیند.^(۵) این شیوه امروزه کمابیش به علوم انسانی در کشور ما نیز سرایت کرده و در حال افزایش است. برخی با ارائه تبیین‌های مختلف از یک فرضیه محتمل و تکرار آن، درصددند آن را در اذهان مخاطبان جای دهند. این شیوه غلط در غرب، به ویژه پس از نیمه دوم قرن بیستم، تا حد زیادی جای باز کرده است و به تدریج به آثار داخلی ما در علوم انسانی نیز سرایت کرده است. اگر در علوم انسانی استدلال تضعیف شود، هر ادعا، فرضیه یا تفکر غلطی می‌تواند به تدریج جای باز کند و مقبول تلقی شود. معمولاً اگر مطلب تازه‌ای به زبان‌های مختلف تکرار شد، به تدریج حقیقت تلقی می‌شود. این خطر، اسلامی‌سازی علوم انسانی را تهدید می‌کند.

۳. کاربردگرایی به جای علم‌گرایی

یکی از آسیب‌ها در عرصه اسلامی‌سازی علوم انسانی، تلاش برای به کارگیری آثار علوم انسانی غربی در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی، در مقایسه با اهتمام به نظریه‌پردازی است. علوم انسانی غربی هر دو جهت را حفظ کرده است، هم مطابق فرهنگ، مبانی و نیازهای مادی خود علم‌گرا و هم آن را در ابعاد مختلف جامعه به کار می‌گیرد، اما در کشور ما بیش از آنکه درصدد تولید علم متناسب با فرهنگ و دین جامعه، تلاش شود، نتایج این علوم به منزله داروهای آماده، مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. رویکرد کاربردگرایانه، انتقال منفعلانه علوم انسانی به جامعه دینی، بدون توجه به شناسنامه فرهنگی آن را به دنبال دارد. از آنجا که این علوم در فرهنگ و جوامع غربی شکل گرفته و رشد یافته‌اند و بر اساس نوع مبانی ارزش‌های حاکم بر غرب ساخته و پرداخته شده‌اند، لازم است در کاربرد آن دقت کافی شود. متأسفانه باید

انسانی موجود، کارکرد دنیوی است. البته اگر کارکرد را اعم از دنیوی و اخروی بگیریم، مشکل حل می‌شود؛ اما واژه کارکردگرایی در مباحث علوم انسانی ناظر به دنیاست و تعمیم آن به آخرت، وضع اصطلاح جدید تلقی می‌شود.^(۳) یکی از خطرهای حاکمیت کارکردگرایی برای اسلامی‌سازی علوم انسانی، فراموشی حقیقت و انحراف تدریجی از آن است. اگر اسلامی‌سازی علوم ما را از صراط مستقیم دور سازد، تفاوت میان اسلام و غیراسلام کم‌رنگ خواهد شد. خطر دیگر تقدم کارکردگرایی بر صدق‌گرایی، یافتن جایگزین برای آموزه‌های دینی است؛ برای مثال اگر فلسفه اقامه نماز فقط نوعی تنش‌زدایی روانی تلقی شود، چه بسا گفته شود در برخی شرایط نوعی ورزش (مثلاً یوگا)، تأثیر بیشتری دارد؛ پس باید بتوانیم نماز را با حرکات دیگری جایگزین کنیم. البته آموزه‌های اسلامی کارکردهای دنیوی عمیق و ماندگاری دارد؛ اما هدف اصلی از انجام دادن آنها فراتر از این سطح است.

۲. تبیین‌گرایی به جای استدلال‌گرایی

از دیگر نتایج تزلزل مبانی معرفت‌شناختی در غرب و حاکمیت نسبی‌گرایی آن است که جایگاه استدلال منطقی تضعیف، و تبیین جایگزین آن شده است. جمعی از اندیشمندان غربی برای ارائه دیدگاه‌ها و رویکردهای جدید و نفی نظریه‌های سابق، تبیین قابل فهم و بدون تناقض منطقی از یک موضوع را برای پذیرش آن کافی می‌دانند. منظور از تبیین در اینجا، بیان چرایی فرضیه با ارائه استدلال برای رسیدن به نتیجه قطعی در برابر گزینه‌های بدیل نیست؛ بلکه مراد از آن، ارائه یک وجه محتمل و قابل فهم است که می‌تواند یکی از گزینه‌های قابل قبول تلقی شود. جرج لیندبک پایه‌گذار مهم کلام پست‌لیبرال، با صراحت در کتاب مهم و مشهورش

گفت چنین دقتی در کاربرد آنها کمتر مشاهده می‌شود. نمی‌توان با نگاه کاملاً ابزاری از نتایج علوم انسانی برای اهداف اسلامی بهره برد؛ زیرا بخش زیادی از مسائل و آثار علوم انسانی، با مبانی غیراسلامی پیوند دارد و کاربرد آنها به گسترش فرهنگی غیراسلامی می‌انجامد. از این رو، نظریه‌پردازان و متفکران باید درباره تأثیرهای منفی کاربرد کورکورانه علوم انسانی غربی در کشور تحقیق کنند و قبل از کاربردگرایی، علم‌گرایی را در این عرصه رواج دهند. البته پس از بومی‌سازی و اسلامی‌سازی این علوم، می‌توان آثار دیگری از کاربرد آنها را در جامعه اسلامی مشاهده کرد.

۴. خلط اسلامی‌سازی و بومی‌سازی

گاهی بومی‌سازی یا ایرانی‌سازی علوم انسانی مساوی اسلامی‌سازی تلقی می‌شود؛ در حالی که ایرانی‌سازی غیر از اسلامی‌سازی است. البته اگر ایران اسلامی مدنظر باشد، یعنی تحقیق در علوم انسانی به سمتی باشد که اهداف ایران اسلامی را برآورده سازد، نتیجه حاصل از آن قابل قبول است که در این صورت متفاوت از ایرانی‌سازی صرف است. بومی‌سازی علوم انسانی در کشور ما به معنای توجه به فرهنگی ایرانی و ملی در تحقیقات علوم انسانی است؛ در حالی که اسلامی‌سازی به معنای توجه به فرهنگی اسلامی است. به نظر می‌رسد فرهنگ ایرانی و ملی تا رسیدن به فرهنگ اسلامی مطلوب که مستلزم حاکمیت ارزش‌های اخلاقی، انسانی و الهی در رفتار افراد جامعه و نهادهای اجتماعی است، فاصله زیادی دارد.

۵. فقدان روش‌شناسی مناسب علوم انسانی اسلامی

یکی از محورهایی که به تحقیق نیاز دارد، روشن کردن روش‌شناسی تحقیق در علوم انسانی غربی و رابطه آن با

روش در علوم انسانی اسلامی است. بی‌توجهی به روش مناسب پژوهش، اسلامی‌سازی را با مشکل مواجه می‌سازد. اگر در تعریف علوم انسانی غربی، رویکرد پوزیتیویستی اگوست کنتی را بپذیریم که نوعی انسان‌شناسی تجربی است، با رویکرد اسلامی که عقلی، نقلی و شهودی است، در تعارض خواهد بود. لازم است که رابطه روش و حیانی با سایر روش‌ها (روش تجربی بیرونی و درونی و عقلی) روشن شود. پرسش دیگری که باید پاسخ داده شود این است که آیا تحقیق در همه علوم انسانی اسلامی بر اساس روش واحدی است یا نوع رشته و مسائل هر کدام اقتضایی خاص دارد؟ نگاه روش‌شناختی واحد به همه اینها، آسیبی است که تحقیق اسلامی را تهدید می‌کند. عدم تفکیک روشی میان مسائل هر رشته، ما را از رسیدن به هدف دور می‌سازد. بدین ترتیب، تبیین نکردن حد و مرز روش‌های تجربی، عقلی، نقلی، شهودی و وحیانی در مسیر اسلامی‌سازی انواع علوم انسانی یکی از آسیب‌های فراروی ماست. بدین منظور باید مرز میان علوم طبیعی و انسانی با نگاه اسلامی روشن شود. روش موجود در علوم طبیعی تجربی است؛ اما در علوم انسانی، هرمنوتیک نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. بی‌توجهی به میزان متفاوت نقش هرمنوتیک که فهم فهم یا روش فهم است، در علوم طبیعی و انسانی، آسیبی است که رویکرد اسلامی به علوم انسانی را تهدید می‌کند. در مسیر اصلاح روش‌شناسی این علوم باید روشن شود که چگونه می‌توان علوم انسانی را از تنگ‌نظری‌های بیش پوزیتیویستی رها ساخت و بنیان‌های معرفتی، فلسفی و فرهنگی آن را کشف کرد.^(۶)

۶. عینی‌نگری و قطعیت‌بخشی به علوم تجربی

یکی از آسیب‌های اسلامی‌سازی علوم انسانی، قطعی

برخی آیات و روایات به منابع غربی، آنها را اسلامی نمی‌سازد. بخشی از کارهایی که امروزه به نام اسلامی‌سازی انجام می‌گیرد، چیزی جز گام‌های سطحی در این مسیر تلقی نمی‌شود. برای مثال، آنچه در منابع اسلامی در کتب روایی، تفسیری و آثار ارزشمند عالمان گذشته با عنوان «اخلاق» آمده است، در بردارنده آموزه‌های تربیتی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و... است که به خوبی از هم تفکیک نشده‌اند. مرزها و ابواب «فقه الاخلاق»، «فقه التربیه»، «فقه النفس»، «فقه الاجتماع» و رابطه اخلاق با تربیت، روان‌شناسی، فقه، حقوق و... به اندازه کافی بررسی نشده است. روایات ناهمگون، متداخل یا متعارض درباره اخلاق به معنای عام، فراوان است و پژوهش‌های اجتهادی در این عرصه‌ها، اندک و غالباً ضعیف است. بخشی از کارهایی که انجام می‌شود، در حد افزودن برخی روایات به منابع غربی است و این برای اسلامی‌سازی کافی نیست. آنچه مورد نیاز است، عبور از سطحی‌نگری به اجتهادگرایی است. از طرفی چون مواجهه با مسائل جدید علوم انسانی و عرضه آنها بر کتاب و سنت، راهی طی نشده و بدون پیشینه کافی است، اجتهادی قوی‌تر از تحقیق در مسائل تکراری و دارای پیشینه، می‌طلبد. ورود روش‌های جدلی، ذوقی و شاعرانه در تبیین علوم انسانی اسلامی نیز آسیب دیگری است که اجتهادگرایی در این مسیر را تهدید می‌کند. همچنین قداست‌گرایی در تحلیل متون علمی، مانع تحقیق اجتهادی تلقی می‌شود.

اسلامی‌سازی علوم انسانی باید با احتیاط انجام پذیرد و تطبیق سریع آیات و روایات بر آموزه‌های علوم انسانی و رد و اثبات آنها به دقتی ویژه نیاز دارد. یکی از آسیب‌ها در این مسیر، انطباق آموزه‌های اسلام با تکیه به روایات ضعیف از حیث سند یا دلالت و یا استناد به آیاتی از قرآن

تلقی کردن نتایج علوم تجربی و کلی‌نگری در آن از یک‌سو، و ظنی تلقی کردن نتایج سایر علوم از سوی دیگر است. عده زیادی بسیار خوشبینانه به علوم تجربی و نتایج آن می‌نگرند. چنین نگاهی با روش صحیح تحقیق ناسازگار است. افزون بر آنکه مانع ارزیابی صحیح علوم انسانی و اسلامی‌سازی آن می‌شود.

۷. محدودسازی روش تحقیق در علوم انسانی به

روش تجربی

اگر روش تحقیق در علوم انسانی را به روش تجربی محدود سازیم - چنان‌که امروزه روش غالب در کشور ما همین است - در اسلامی‌سازی این علوم با مشکلات جدی مواجه می‌شویم. حاکمیت رویکرد پوزیتیویستی در غرب، در چند سده اخیر موجب شده است که تنها روش معتبر در این عرصه، روش تجربی تلقی شود؛ در حالی که علوم انسانی به دلیل پیوند ویژه با انسان، باید از سایر روش‌های معتبر معرفتی نیز بهره‌گیری؛ در غیر این صورت، نگاه به انسان مورد تحقیق در علوم انسانی، نگاهی یک‌سویه و غیرجامع خواهد بود. امروزه غالب دانشگاهیان روش تحقیق خود را در علوم انسانی، به ویژه در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، به روش تجربی محدود کرده‌اند و حوزویان به بعد تجربی این علوم توجه اندکی نشان می‌دهند. این نگرش محدود در روش تحقیق که از یک‌سو در دانشگاه و از سوی دیگر در حوزه علمیه مشاهده می‌شود، آسیبی است که مانع نیل به اسلامی‌سازی علوم انسانی می‌شود.

۸. سطحی‌نگری به جای اجتهادگرایی

اسلامی‌سازی علوم انسانی، تلاش‌های اجتهادی و تحلیل عمیق منابع استنباط را می‌طلبد و صرف اضافه کردن

جایگاه تدریس علوم انسانی غربی بوده و هست، بدون آنکه گام‌های لازم برای اسلامی‌سازی آن برداشته شود.^(۷) پیوند میان علوم انسانی اسلامی و تمدن اسلامی دو نکته را بر ما عیان می‌سازد:

نکته اول ضرورت اسلامی‌سازی این علوم است؛ چراکه تمدن اسلامی جز در سایه به کارگیری علوم انسانی اسلامی حاصل نمی‌شود و اگر هم تغییری حاصل شود، زودگذر و ناپایدار خواهد بود.

دوم آنکه تحقق اسلامی‌سازی علوم انسانی نشانی ویژه دارد و آن اینکه باید بتواند جامعه را به سمت تمدن اسلامی سوق دهد، نه اینکه به تثبیت بیشتر تمدن غربی در کشور ما بینجامد. همینکه ما نتوانسته‌ایم تمدن اسلامی را به گونه‌ای نسبتاً مطلوب محقق کنیم، نشان می‌دهد که اسلامی‌سازی علوم انسانی ما دچار ضعف و آسیب است.

۱۰. مبانی‌پردازی بیش از مسئله‌پردازی

تدوین مبانی فلسفی علوم انسانی، اولین گام برای اسلامی‌سازی علوم انسانی است. مبانی بخشی از علوم انسانی اسلامی نیست؛ بلکه همچون سایر مبانی، اموری است که خارج از آن علم بحث می‌شود. گام مهم‌تر، استخراج اصول و اهداف کلی و جزئی و مسائل علوم انسانی از دل مبانی است. تبیین پیوند میان مبانی با مؤلفه‌های درونی هر یک از علوم انسانی، گامی ضروری و نپیموده است. تبیین مبانی علوم انسانی باید مقدمه‌ای برای تغییر یا ابداع در اصول، روش‌ها، اهداف و در نهایت مسائل این علوم باشد؛ در حالی که ما در همین مقدمه هم کار را به سرانجام نرسانده‌ایم؛ از طرفی، نسبت به نوع تأثیر مبانی اسلامی در مسائل جزئی علوم انسانی و اسلامی کردن آنها غافل هستیم. برای مثال، پذیرش جهان‌بینی توحیدی چگونه می‌تواند در مسائل علوم

است که دلالتش ضعیف است. طرح این‌گونه مباحث، ضریب خطای نظریه‌های اسلامی در علوم انسانی را بالا می‌برد و به تدریج راه را بر استناد به دلایل محکم دینی نیز می‌بندد.

۹. بی‌توجهی به میزان پیوند میان علوم انسانی

اسلامی و تمدن اسلامی

علوم انسانی نقشی شگرف و بنیادین در توسعه تمدن جوامع غربی ایفا کرده و حتی مرجع فکری تمدن غرب است و در مقایسه با علوم تجربی، فنی مهندسی و پزشکی، جایگاهی برتر دارد؛ زیرا علوم انسانی منبع تدوین طرح‌های کلان و حیاتی جامعه است؛ در حالی که علوم تجربی، فنی مهندسی و پزشکی برای طرح‌های خرد به کار می‌آیند و جایگاه طرح‌های کلان برتر از طرح‌های خرد است. در واقع، مدیریت و جهت‌دهی طرح‌های خرد به وسیله طرح‌های کلان انجام می‌گیرد. در غرب، علوم انسانی، بر علوم تجربی حاکم است؛ اما در کشور ما وضع به گونه‌ای دیگر است.

یکی از آسیب‌های اسلامی‌سازی علوم انسانی در کشور ما غفلت از میزان پیوند آن با تمدن اسلامی است. نگارش علوم انسانی اسلامی در جامعه ما به گونه‌ای نبوده است که ابعاد تمدن اسلامی را آشکار کند، راه ما را به سوی این هدف هموار سازد، و علوم انسانی را بر علوم تجربی حاکم نماید.

تا پیش از انقلاب اسلامی، در تدوین و اجرای طرح‌های خرد و کلان مقلد و وابسته به غرب بوده‌ایم. بعد از انقلاب، تلاش‌های اولیه برای استقلال در بخش طرح‌های خرد (علوم تجربی) آغاز شد؛ غافل از آنکه استقلال واقعی و حرکت در جهت تمدن اسلامی بدون استقلال در طرح‌های کلان (علوم انسانی اسلامی) ناممکن است. در حالی که دانشگاه‌های ما همچنان

آسیب‌ها در حوزه نیروی انسانی

بخشی از آسیب‌های اسلامی‌سازی علوم انسانی به کاستی‌های مربوط به نیروی انسانی است که نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از:

۱. فقدان پژوهشگران میان‌رشته‌ای (علوم انسانی اسلامی) به اندازه کافی: اسلامی‌سازی علوم انسانی نیازمند پژوهشگرانی است که هم متخصص علوم انسانی غربی، تخصص داشته باشند و هم در علوم حوزوی متبحر باشند تا از توانایی لازم برای اسلام‌شناسی برخوردار باشند. منظور از تخصص در علوم انسانی نیز ورود در تمام رشته‌های آن نیست، بلکه داشتن تخصص در یکی از رشته‌های آن لازم است؛ زیرا تخصص در تمام رشته‌های علوم انسانی به آسانی ممکن نیست و اطلاع اجمالی از رشته‌های مختلف علوم انسانی، برای نیل به اسلامی‌سازی آنها کافی نیست. چنین نیروهایی در جامعه علمی ما اندک هستند. بسیاری از کسانی که دغدغه اصلاح علوم انسانی را دارند یا دچار ضعف اجتهادی هستند و بر منابع دسته اول دینی (قرآن و حدیث) و روش استنباط تسلط ندارند یا از مبانی فلسفی و فلسفه اسلامی، آشنایی کافی ندارند و یا در شناخت مبانی اندیشه غربی در حوزه انسان‌شناسی، خداشناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی کاستی دارند. فقدان این توانایی‌ها به گسترش افکار التقاطی در جامعه علمی منجر می‌شود.

۱. نداشتن جسارت علمی برای ورود در عرصه‌های جدید علمی در حوزه علوم انسانی: بی‌تردید اسلامی‌سازی علوم انسانی به دلیل تازه بودن ورود در این عرصه، به جرئت علمی ویژه نیاز دارد. نگارش و تحقیق در هر عرصه جدید که قبلاً نظریه‌پردازی نشده و یا تحقیقات بسیار اندک است، کاری مشکل و نیازمند اعتماد به نفسی ویژه است. بدون چنین روحیه‌ای، تحقیق به ثمر

مختلف انسانی متجلی شود؟^(۸) اگر منابع معرفت با نگاه اسلامی به عقل و تجربه محدود نمی‌شود و معارف قابل درجه‌بندی و ارزش‌گذاری است، درجات معرفت می‌تواند چه مسائل تازه‌ای را برای علوم مطرح کند؟ افزون بر این، امروزه دایره علوم انسانی بسیار گسترش یافته و به صدها رشته تقسیم شده است؛ در حالی که در کشور ما به تعداد محدودی از رشته‌ها توجه می‌کنیم. عبور از مبانی و نیل به اسلامی‌سازی مسائل صدها رشته علوم انسانی، گامی ضروری است که خلأ آن احساس می‌شود. به دلیل مسئله‌محور نبودن تحقیقات در علوم انسانی اسلامی، کارهای انجام‌شده توان پاسخ‌گویی به مسائل جزئی و عینی را ندارد و رویکرد غالب، انتزاعی و کم‌ثمر است.

۱۱. ضعف سندی یا دلالتی ادله نقلی

سایر آسیب‌های ناظر به تولیدات علمی در

اسلامی‌سازی علوم انسانی

برخی از آسیب‌ها در این حوزه، در فقر نظریه، استخراج نکردن ظرفیت‌های علمی آیات و روایات درباره گزاره‌های علوم انسانی و ضعف در پاسخ به ابهام‌های موجود به علوم انسانی اسلامی ریشه دارد که نیازمند تحقیقات بیشتری است. برخی از این ابهام‌ها عبارت‌اند از: معنا و قلمرو علم دینی، میزان تعامل فقه و علوم انسانی، مرز علوم انسانی الهی و غیرالهی، میزان رابطه تولیدی - مصرفی و مبنایی - بنایی میان علوم انسانی. برخی مشکلات به غفلت از ابعاد تعامل میان نفس و بدن، طبیعت و ماورای طبیعت، و دنیا و آخرت، غفلت از مرز دقیق انسان‌شناسی تجربی و غیرتجربی و نوع پیوند میان آنها و نقش آنها در میزان تعامل میان روش تجربی و غیرتجربی در علوم انسانی.

معنوی در محیط‌های علمی به سادگی فراموش می‌شود؛ به ویژه اگر نگاهی تقلیدی به آموزه‌های علوم انسانی غربی و نوعی بدبینی به دین و معنویت هم وجود داشته باشد. اگر محققان این عرصه، درصدد نیل به دغدغه‌های شخصی خود باشند و به نیاز جهانی اصلاح علوم انسانی و نیاز ویژه جوامع اسلامی نیندیشند، قافله اسلامی سازی علوم انسانی راه نخواهد افتاد. بی‌شک با وجود حاکمیت علوم انسانی غربی در جامعه اسلامی، فرهنگ دینی حاکم نخواهد شد.

۴. نداشتن فرصت کافی و عدم تمرکز بر تحقیق: بسیاری از کسانی که دغدغه اسلامی سازی علوم انسانی را دارند، فرصت کافی برای انجام دادن تحقیق ندارند. آنان به دلیل مسئولیت‌های متعدد، توانایی تمرکز در تحقیق ندارند و غالباً ورودشان به این عرصه به عنوان رشته جنبی است، نه اصلی. روشن است که با این روند نمی‌توان انتظار نتایج قابل توجه داشت. صرف‌نظر از استادان، بسیاری از دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در علوم انسانی، در کنار تحصیل، شاغل، و از فضای علمی و پژوهشی دورند؛ در حالی که آنان باید با خاطری آسوده تحصیل کنند تا بتوانند به نوآوری علمی دست یابند.

۵. حاکمیت مدرک‌گرایی به جای علم‌گرایی: این آسیب دانشگاهیان را فراگرفته و برخی حوزویان را نیز به تدریج آلوده ساخته است. بی‌تردید اسلامی سازی علوم انسانی نیازمند نیروهایی است که حقیقتاً به تولید علم بیندیشند، بیش از آنکه به پول و مدرک توجه کنند.

۶. ورود استعداد‌های ضعیف به رشته‌های علوم انسانی و عدم استقبال طلاب و دانشجویان مستعد از این رشته: یکی از پیش‌نیازهای این عرصه، نیروی انسانی مستعد و تواناست؛ در حالی که متأسفانه داوطلبان با

نمی‌نشینند. افزون بر این، چه بسا هر سخن جدیدی مورد نقد و تهاجم سایر متفکران قرار گیرد و این امر کار را بر محقق سخت می‌سازد. بدون جرئت علمی، عبور از این مراحل ممکن نیست.

۲. غالب شدن روحیه حاشیه‌زنی و تقلیدمحوری به جای فرضیه‌سازی و نظریه‌پردازی در دانشمندان علوم انسانی و اسلامی: غالب آنچه در مواجهه با علوم انسانی متداول در کشور دیده می‌شود، ترجمه، نقل و حداکثر بازنگاری مطالب اندیشمندان غربی و تبلیغ آن است. نوعی روحیه انفعال در برابر این افکار بر جمع زیادی از استادان داخلی این رشته حاکم است. نهایت تلاش کسانی که از این سطح فراتر رفته‌اند، نوعی حاشیه‌زدن بر آن سخنان و نقد کردن آن است، در حالی که اسلامی سازی علوم انسانی گامی فراتر از نقد می‌طلبد. استادان فراوانی به تدریس و تحقیق در علوم انسانی مشغول‌اند، اما آثار حاوی نظریه‌پردازی در این علوم اندک است.

۳. پایین بودن روحیه مقدس جهادی و انگیزه معنوی در این مسیر: اسلامی سازی علوم نیازمند انگیزه قوی معنوی و حرکتی جهادگونه است؛ زیرا فرهنگ غربی، مبانی و اندیشه‌های فکری آن در بخش‌های مختلف جامعه ما نفوذ کرده و به منزله تهاجمی گسترده علیه ارزش‌های اسلامی در حال گسترش است. مقابله منطقی و موفق با آن، مشابه مقابله با تهاجم فراگیر نظامی، نیازمند انگیزه قوی معنوی است. تحولات جامعه اسلامی ما نشان داده است که ورود موفقیت‌آمیز در چنین میدان‌های نبردی، بدون داشتن چنین روحیه‌ای حاصل نمی‌شود. اگر قرار باشد محققان این عرصه فقط با نگاه مادی و کسب درآمد و ارتقای شغلی و رتبه علمی وارد این عرصه شوند، نمی‌توانند از این عقبه عبور کنند و به قلّه اسلامی سازی علوم انسانی راه یابند. متأسفانه انگیزه‌های

وزارتخانه مرتبط با آن چنین اهتمام مالی دارد و نه از منابع بیرونی چندان تغذیه می‌شود. وقتی علوم انسانی از این نظر فقیر باشد، وضع بودجه اسلامی‌سازی آن روشن می‌شود. همین امر موجب شده است که رغبت برای تحقیق در این موضوع کاهش یابد و روند نزولی آن ادامه یابد.

۴. عدم ساماندهی نظام آموزشی بر اساس علوم انسانی اسلامی از دوره دبستان تا سطوح بالاتر: نظام آموزشی و مراکز آموزشی کشور ما در سطوح مختلف آن، کانون انتقال دیدگاه‌هایی است که در بستر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی غرب و برای حل مشکلات خودشان شکل گرفته‌اند، نه برای نیل به اهداف جامعه اسلامی. رسیدن به اهداف اسلامی نیازمند بازنگری جدی در نظام آموزشی دوران‌های مختلف آموزشی است. برخی از آموزش‌های اولیه در دوران دبستان و با زبان کودکانه و برخی از پایه‌های فکری اسلامی‌سازی در دوران راهنمایی و دبیرستان و بخشی در دانشگاه باید عرضه شود. بیان مناسب و استمرار آن در طول دوران آموزش، به نهادینه‌سازی ارزش‌هایی منجر می‌شود که در اسلامی‌سازی علوم انسانی ضروری است.

البته نوع نیاز آموزشی لازم، در دوره‌های مختلف تحصیلی متفاوت است. برای مثال در اواخر دبیرستان و اوایل دانشگاه لازم است که واحدهایی مانند «فلسفه علوم انسانی»، «فلسفه اسلامی» و «مبانی اندیشه غربی» در رشته‌های علوم انسانی در ساختارهای آموزش افزوده شود. همچنین آموزش‌هایی درباره روش‌های تولید علم دینی و نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی برای آنها ضروری است. بی‌توجهی به آموزش‌های مقدماتی لازم، مشکلات فراوانی را برای فارغ‌التحصیلان علوم انسانی پیش‌روی ما نهاده است. ساختارهای آموزشی و پژوهشی در مراکز مرتبط، در ارائه رشته‌های علوم انسانی به این

استعداد، غالباً به سایر رشته‌ها روی می‌آورند. جو غالب در دانشگاه، علوم فنی مهندسی و تجربی و در حوزه‌های علمیه، فقه و اصول و فلسفه است و نیروهای مستعد بیشتر در مسیر جو غالب حرکت می‌کنند.

آسیب‌ها در حوزه ساختارهای آموزشی و

پژوهشی

نمونه‌هایی از آسیب‌های ساختار مؤسسات علمی که عهده‌دار اسلامی‌سازی علوم انسانی هستند عبارت‌اند از:

۱. خردنگری به جای کلان‌نگری: برای حرکتی مؤثر در این زمینه باید نگاه وسیع و همه‌جانبه به علوم انسانی داشته باشیم و این امر نیازمند سازماندهی کلان در وزارتخانه‌ای مستقل است، به گونه‌ای که بتواند جریان تولید علم در این عرصه را هدایت کند. برای نیل به اسلامی‌سازی لازم است وزارتخانه‌ای حوزوی دانشگاهی تأسیس شود و طرحی نو ارائه دهد.

۲. ضعف اهتمام لازم از جانب حوزه و دانشگاه برای انجام این مهم: اگر هریک از دو پایگاه اصلی علم اهتمامی ویژه به این امر نداشته باشند، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد. باید در وزارتخانه‌ای که عهده‌دار این مهم می‌شود، وزیر، معاونان و مدیران ارشد از نخبگان علمی حوزه و دانشگاه در علوم انسانی اسلامی باشند تا در این مسیر دغدغه کافی و تصور نسبتاً واقع‌بینانه از راه داشته باشند.

۳. فقدان بودجه لازم در مقایسه با علوم تجربی: علوم انسانی اسلامی نیازمند سازماندهی مستقل با بودجه‌های کلان و انجام کارگروه‌های تخصصی است. جهت‌گیری عمده در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مربوط به علوم تجربی است. از آنجا که علوم تجربی با سازمان‌ها، مراکز و شرکت‌های بزرگ صنعتی مرتبط است، بودجه‌های زیادی در رشد آن صرف می‌شود؛ اما در عرصه علوم انسانی نه

صوری دوران پایان‌نامه‌نویسی برای کسب نمره و اخذ مدرک است. متأسفانه پایان‌نامه‌ها در رشته‌های علوم انسانی ضعف بیشتری دارند.

۷. عدم تعامل منظم فکری بین استادان و دانشجویان علوم انسانی: اسلامی‌سازی موردنظر نیازمند روند آموزشی ویژه‌ای است که شاگردان را برای چنین هدفی تربیت کند. یکی از ویژگی‌های چنین نظام آموزشی، فراهم‌سازی بستر تعامل جدی میان استاد و شاگرد برای جهت‌دهی دانشجو در مسیر اسلامی‌سازی است. در مراکز علمی مرتبط با موضوع چنین تعاملی کمتر مشاهده می‌شود. در نتیجه، خروجی این کلاس‌ها، نیروی انسانی آماده برای نظریه‌پردازی در اسلامی‌سازی نیست.

۸. فقدان کمیته‌های علمی سه‌ضلعی: برای هدف مورد بحث، همکاری پژوهشگران میان‌رشته‌ای، پژوهشگران متخصص علوم انسانی و پژوهشگران متخصص علوم اسلامی و علوم انسانی ضروری است. بدون تعامل فکری مستمر با وسعت وقت و امکانات کافی، نمی‌توان گامی بلند در مسیر اسلامی‌سازی برداشت. برگزاری چنین حلقه‌ها و کارگروه‌های قوی می‌تواند به تولید فکر در این میدان بینجامد؛ در حالی که تشکیل و فعالیت چنین کمیته‌هایی به ندرت در کشور دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

روند اسلامی‌سازی علوم انسانی در ایران دچار آسیب‌هایی است که به رغم دغدغه‌های گوناگون و عزم‌های موجود برای نیل به این هدف، همچنان گام‌های اولیه را طی می‌کند.

تولیدات علمی کشور ما در عرصه علوم انسانی، فاقد روش‌شناسی مناسب است؛ غالباً روش تحقیق به روش تجربی محدود شده و در نگاه رایج نتایج آنها، عینی و

مقدمات توجه کمتری دارند و غالباً از بدو ورود دانشجو به رشته علوم انسانی و بدون آمادگی ذهنی، آنان را بر سر سفره رنگارنگ علوم انسانی غرب می‌نشانند.

بسی تردید ساماندهی آموزشی برای نیل به اسلامی‌سازی علوم انسانی، افزون بر فراهم‌سازی منابع آموزشی لازم، نیازمند تربیت معلمان و استادان مناسبی نیز برای تدریس این کتب است؛ در حالی که در شرایط جاری در هر دو بُعد (مواد آموزشی و معلم) آسیب‌های جدی وجود دارد.

۵. عدم شناخت کافی علوم انسانی با استفاده از منابع دست اول: آثار مرتبط با علوم انسانی موجود در ایران، غالباً ترجمه‌هایی از آثار قدیمی است. ساختارهای آموزشی مرتبط نیز در کشور ما به گونه‌ای برنامه‌ریزی نشده است که آثار جدید علوم انسانی را به سرعت ترجمه و در اختیار فرد یا کارگروه‌های تخصصی برای اسلامی‌سازی قرار دهد یا نیروهایی را تربیت کند که افزون بر تخصص در اسلام و علوم انسانی، به زبان خارجی مربوط به آن نیز مسلط باشند. لازم است محققان منابع جدید غربی اعم از کتب و مجلات را در اختیار داشته باشند که چنین امکانی نیز فراهم نشده است؛ در حالی که در بخش علوم طبیعی و تجربی، امکانات علمی بسیار بیشتری برای محققان فراهم است.

۶. مشکلات متعدد نظام پایان‌نامه‌ها: پایان‌نویسی در حوزه و دانشگاه متناسب با اسلامی‌سازی علوم انسانی نظام نیافته است. پایان‌نامه‌نویسی سرمایه عظیمی است که هدایت شایسته آن می‌تواند به گام‌های اساسی و مقدماتی به سوی تولید نظریه در عرصه علوم انسانی اسلامی منجر شود. ساختار آموزشی مراکز علمی به گونه‌ای نیست که از این سرمایه، برای نیاز ضروری علوم انسانی بهره‌ای درخور ببرد. آنچه غالباً مشاهده می‌شود، سپری کردن

قطعی تلقی می‌شود.

در علوم انسانی جاری، سطحی‌نگری به جای اجتهادگرایی حاکم است. نیروی انسانی محقق در علوم انسانی، جسارت علمی لازم برای ورود در عرصه‌های جدید علمی را ندارد و روحیه غالب بر آنها حاشیه‌زنی و تقلیدمحوری به جای فرضیه‌سازی و نظریه‌پردازی است. همچنین مشاهده می‌شود که روحیه مقدس‌جهادی و انگیزه معنوی در این مسیر، در حال کاهش است.

ساختارهای آموزشی کشور در حوزه و دانشگاه نیز اهتمام لازم را از خود نشان نمی‌دهند و به جای کلان‌نگری، نگاهی خرد به مسئله دارند. مراکز تأمین‌کننده منابع مالی دانشگاه‌ها، بودجه لازم را در مقایسه با رشته‌های علوم تجربی، در اختیار علوم انسانی قرار نمی‌دهند؛ حتی همین بودجه و امکانات موجود نیز بیشتر در انحصار صاحبان مدرک و شهرت است. مشکل بالاتر اینکه، نظام آموزشی برای تحقق و گسترش علوم انسانی اسلامی و کاربردی کردن آن ساماندهی نشده است. بیان آسیب‌ها نه برای دمیدن روح یأس در کالبد جامعه علمی، بلکه به هدف برجسته‌نمایی خلأها برای ارتقای بهره‌وری از مجموعه‌های فکری است. باید در کنار بیان آسیب‌ها، راه‌کارها نیز عرضه شود که امید الهی داریم نگارش آن در مجالی دیگر انجام شود. می‌توان گفت که بخش عمده آسیب‌ها، در درون خود به راه‌کارها نیز اشاره دارد؛ گرچه تبیین آنها بحث مستقلی می‌طلبد.

پی‌نوشت‌ها

۱- آیینہ اندیشه، ش ۱۶-۱۳ (۱۳۸۸-۱۳۸۹).

۲- حتی اگر در علوم انسانی از صدق هم سخن به میان می‌آید، غالباً منظور از آن انطباق با واقع نیست، بلکه دیدگاه‌های نسبی‌گرا،

انسجام‌گرا یا پراگماتیسم مطرح است.

۳- ر.ک: غلامعباس توسلی، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ص ۲۱۶-۲۱۹.

4. *The Nature of Doctrine.*

5. George A. Lindbeck, *The Nature of Doctrine*, p. 134.

۶- ر.ک: محمدتقی مصباح، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی*، ص ۸۳-۸۷؛ ویلهلم دیلتای، *مقدمه بر علوم انسانی*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، دفتر ششم.

۷- ر.ک: حمید حسین‌نژاد محمدآبادی، «رابطه علم با فرهنگ و تمدن اسلامی از دیدگاه شهید مطهری»، *اندیشه حوزه*، ش ۶۰؛ غلامعلی حدادعادل، «بدون علوم انسانی اسلامی به تمدن مستقل نمی‌رسیم»، پویا، ش ۱۶؛ علی خورسندی طاسکوه، *علوم انسانی و ماهیت تمدن‌سازی آن*، فصل علوم انسانی و تمدن‌سازی دینی. ر.ک: علی‌اصغر خندان، *درآمدی بر علوم انسانی اسلامی*، بخش دوم.

منابع

- مصباح، محمدتقی، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
- دلتای، ویلهلم، *مقدمه بر علوم انسانی*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۸.
- حسین‌نژاد محمدآبادی، حمید، «رابطه علم با فرهنگ و تمدن اسلامی از دیدگاه شهید مطهری»، *اندیشه حوزه*، ش ۶۰، مهر و آبان ۱۳۸۵.
- حدادعادل، غلامعلی، «بدون علوم انسانی اسلامی به تمدن مستقل نمی‌رسیم»، پویا، ش ۱۶.
- خورسندی طاسکوه، علی، *علوم انسانی و ماهیت تمدن‌سازی آن*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
- خندان، علی‌اصغر، *درآمدی بر علوم انسانی اسلامی*، تهران، دانشکده امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۸.
- معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی، *آیینہ اندیشه*، ش ۱۳-۱۶ (۱۳۸۸-۱۳۸۹).

Lindbeck, George A, *The Nature of Doctrine*, Religion and Theology in a Postliberal Age, Philadelphia, Westminster, 1984.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی